

جایگاه اپوزیسیون جمهوریخواه در رابطه با "انتخابات ریاست جمهوری" در ایران

فرامرز دادور



بر اساس این نگاه است که بطور اصولی نمیتوان از سازمانهای جمهوریخواه انتظار داشت که بغیر از دامن زدن به خواسته های عام دمکراتیک مانند طلب آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و اعدام، برچیدن قانون اساسی موجود و برگزاری انتخابات آزاد برای مجلس موسسان جهت تدوین نوع نظام سیاسی آینده، به انتخاب راهکارهای سیاسی تاکتیکی غیر مرتبط با هدف اصلی که همان برچیدن نظام و استقرار جمهوری سکولار است اقدام نمایند.

در شرایطی که مردم از آزادیهای دمکراتیک برای مشارکت در سرنوشت اجتماعی/سیاسی برخوردار نیستند، اتخاذ راهکردهای واقعینانه در قبال انتخابات پیش رو در ایران آسان نیست. در میان اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوریخواه، از یکسو گرایش بر آن است که میبایست از وجود هرگونه روزه و فرصت جهت پیشبرد مطالبات دمکراتیک استفاده نمود. بر اساس این خط فکری، برای اکثریت قاطع مردم که با دنیائی از معضلات اجتماعی (ب.م. بیکاری، فقر، نبود آزادی و امنیت مدنی) درگیر هستند، طبیعی است که در هر مقطع تعیین کننده تاریخی، آنها در حله اول خواستار برطرف نمودن اولیه ترین موانع اجتماعی ملموس هستند. بر اساس این نگاه، قابل درک است که بخش بزرگی از توده های مردم، علیرغم نفی جمهوری اسلامی در کلیت آن، با توجه به تجربه آنها از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی در گذشته که تا حدی تحت لوای سیاستهای معتدلتر (مسلمانانه دمکراتیک) آنها در عرصه های داخلی و خارجی، وضعیت زندگی نسبتاً قابل تحملتر بود، احتمالاً دوباره به هاشمی رفسنجانی در صورت عدم رد صلاحیت وی، رای خواهند داد. بویژه اینکه از این نقطه نظر، با رای دادن به کاندیدائی که در صورت پیروزی وی شکاف بیشتری در حکومت ایجاد میشود، زمینه های مناسبتری برای مقاومت و حرکتهای دمکراسی خواهانه ظهور خواهند نمود. بنابراین، مطرح میگردد که در این مقطع

تاریخی بهتر است که جریان‌ات جمهوریخواه در اپوزسیون نیز با این بخش قابل ملاحظه از جمعیت همراهی نموده، در حین پشتیبانی انتقادی و مشروط از رفسنجانی، مطالبات آزادیخواهانه و از جمله آزادی زندانیان سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و استقرار حقوق مدنی بر طبق موازین جهانی حقوق بشر را برجسته نماید. این نگاه در حله اول منطقی بنظر میرسد، اما اگر به فلسفه وجودی و نقش سیاسی جمهوریخواهان در اپوزسیون ایران دقیقتر توجه شود، نمیتواند در استراتژی آنها جایی داشته باشد.

اگر این نوع موضعگیری از طرف افراد و یا سازمانهای شکل گرفته حول محور پلاتفرمهای مشخص سیاسی و الهام گرفته از بنیادهای تئوریک معینی در دستور کار باشد، قابل فهم است، چونکه بر طبق موازین اتخاذ شده برای سیاستگزاری در این بخش از فعالان در اپوزسیون که اگر در پروسه های دمکراتیک و بر فراز دیالوگها و مباحث تنگاتنگ سیاسی/اجتماعی در میان آنها تعیین گردند، انعطاف بیشتری برای بکاربری مولفه های متعدد تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیک و واقعیات اقتصادی/اجتماعی در نظر گرفته میشوند. سازمانهایی هستند که بر اساس اهداف دمکراتیک عام (ب.م. استقرار دمکراسی پارلمانی) و یا ایدئولوژیک (ب.م. سوسیالیسم) استراتژی مبارزاتی منعطف تری، درست یا غلط، اتخاذ میکنند که لزوماً، همواره با مبانی سیاسی آنها مطابقت نمیکند. یک نگاه سریع به تاریخِ فعالیتهای اپوزسیون در ۳۴ سال گذشته گستره ای از گرایشها و تاکتیکهای گوناگون و حتی کاملاً متناقض را در صحنه سیاسی ایران نشان میدهد که پرداختن به آنها در حوصله این نوشته نیست. همینقدر میتوان گفت که، فلسفه وجودی این نوع سازمانهای عقیدتی که از انسجام ارتباطی درونی و سنتهای ویژه ای در شیوه های تصمیمگیری و سیاستگزاری برخوردار هستند، همچون راهنمای سیاسی برای آنها عمل میکنند. اما بهرحال اغلب روشهای نادرست تحت عنوان نظراتی از قبیل اینکه معیار سیاستگزاری میباید بر اساس گرایش عمده در رفتار سیاسی مردم و از جمله تاکتیک حمایت از یکی از کاندیدها شکل گیرد، توجیه میگردند. امید است که فعالان آزادیخواه و دمکراسی طلب در صفوف این بخش از گروه ها از طریق انتقادات اصولی و با مشارکت جدی در پروسه های تصمیمگیری، آنها را به جایگاه درست در اپوزسیون ساختارشکن هدایت نموده به انسجام جبهه ای حول محور استراتژی عبور از جمهوری اسلامی به نظامی متشکل از جمهوریت، سکولاریسم و پایبند به ارزشهای جهانی حقوق بشر مدد برسانند.

اما، آنجا که به نقش جریان‌ات جمهوریخواهی بر میگردد، در درجه اول ارزیابی صحیح از رسالتی است که بر اساس هویت شکل گرفته آنها اعلام گردیده اند. بسیاری از فعالان، مستقلا و یا در حین حفظ ارتباط با دیگر سازمانها، به اپوزیسیون جمهوریخواه ملحق شده اند. برای بخش بزرگی از آنها که از حرکتها و روشهای کجروانه وضد و نقیض در میان برخی از سازمانها به تنگ آمده و به جریان‌ات جمهوریخواهی که دارای فلسفه عقیدتی خاصی نبوده، عمدتا در جهت ایجاد جامعه ای بر مبنای ساختار سیاسی دمکراتیک تلاش میکند گرویده اند، دیگر قابل هضم نیست که ببینند در دوباره بر روی همان پاشنه میچرخد. مسئله تا اندازه ای فرهنگی است. برای تعدادی از کنشگران اجتماعی فرقی نمیکند که در چه ظرف سیاسی و با چه هدفی فعالیت میکنند. آنها با همان ذهنیت قوام گرفته سنتی و تقریبا تغییرناپذیر، هنوز خواهان پیشبرد ایده ها و راهکارهای همیشگی خود، بدون توجه به اینکه تشکلهای جدید مشخصا بر اساس چه نیازهائی بوجود آمده اند، میباشند. برداشت نویسندگان این خطوط از فعالیت در صفوف جمهوریخواهان، علیرغم حفظ عقاید سیاسی/اجتماعی فردی، این است که راهنمای عمل برای برنامه ها و حرکتها سیاسی همان منشور و قطعنامه های تهیه شده در همایشهای آنها باشند. اگر آنها مبنای قرار گیرند، یک جریان جمهوریخواهی در جایگاهی قرار ندارد که نه فقط از دست اندرکاران رژیم بلکه حتی از کاندیدهای مستقل و مترقی (که امکان حضور آنها در زیر سایه این رژیم ناممکن است) جانبداری سیاسی نماید. البته با وقوع شرایطی دمکراتیک که حق فعالیت و کاندیداتوری برای همگان آزاد شود، برای گروه های جمهوریخواهی نیز رسالت خاصی باقی نمیماند، مگر اینکه آنها به سازمانهای سیاسی متعهد به پلاتفرمهای مشخص جهت سازماندهی جامعه پس از انقلاب تبدیل گردند که در آنصورت با توجه به وجود بینشهای متفاوت عقیدتی در میان انبوه اعضا و همراهان، آنها نیز در سازمانهای گوناگون و در عین حال متفاوت سیاسی به فعالیت ادامه خواهند داد. اتحادهای جمهوریخواهی عمدتا پدیده های سیاسی ماقبل از وقوع هرنوع تحول و انقلاب ساختار شکن هستند. بر اساس این نگاه است که بطور اصولی نمیتوان از سازمانهای جمهوریخواه انتظار داشت که بغیر از دامن زدن به خواسته های عام دمکراتیک مانند طلب آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و اعدام، برچیدن قانون اساسی موجود و برگزاری انتخابات آزاد برای مجلس موسسان جهت تدوین نوع نظام سیاسی آینده، به انتخاب راهکارهای سیاسی تاکتیکی غیر مرتبط با هدف اصلی که همان برچیدن نظام و استقرار جمهوری سکولار است اقدام نمایند. طرفداری رسمی از کاندیدهای متعلق به جناحهای حکومتی برای

ریاست جمهوری در تناقض مستقیم با رسالت آنها قرار میگیرد. اتخاذ روشها و حرکت‌های سیاسی از این نوع، به جرگه احزاب که حامل پلتفرمهای متأثر از فلسفه های مشخص سیاسی/اجتماعی هستند، تعلق میگیرند و نه سازمانهای سیاسی/مدنی دموکراسی طلب و جمهوریخواه.